

گزارش تیتروار فجایع سرمایه علیه طبیعت، محیط زیست انسان و سایر جانداران

سازمان ملل در گزارش تازه‌ای دوشنبه یکم مهر/ 23 سپتامبر 2019 اجلاس «اقدام برای حفاظت از محیط زیست» در نیویورک اعلام کرده است که حتی اگر همه کشورهایایی که توافق‌نامه پاریس را امضا کرده بودند، اهداف خود را برآورده کنند، کره زمین همچنان 2.9 تا 3.4 درجه سانتی‌گراد گرم‌تر می‌شود. در این گزارش گفته شده که برای رسیدن به هدف محدود کردن افزایش دما تا ۲ درجه سانتی‌گراد باید تلاش‌های کنونی سه برابر شود!! یکی از عواقب جدی گرمایش زمین اگر نرخ کنونی انتشار گازهای گلخانه‌ای ادامه یابد، ذوب 80 درصد یخچال‌های طبیعی و بالا رفتن سطح آب دریاها تا سال 2100 بین 60 تا 110 سانتیمتر است. گزارش نشست بین‌المللی در زمینه تغییرات آب و هوایی (Intergovernmental Panel on Climate Change (IPCC در این سال می‌گوید زمین در سال کنونی تا سپتامبر گرمترین دوره در چهار سال اخیر بوده است و فراموش نکنیم که هر یک از این سال‌ها از نظر افزایش حرارت رکورد دار سال قبل بوده‌اند. پژوهشگران در گزارش سال گذشته خود نیز تاکید کرده بودند که میزان تولید دی‌اکسید کربن باید تا سال 2030 حدود 45 درصد نسبت به میزان تولید شده در سال 2010 کاهش یابد!! این در حالی است که سالیانه بیش از 30 میلیارد تن گاز کربنیک به مقدار آن در جو زمین افزوده می‌گردد. علت آن عطش سیری ناپذیر سرمایه به سود و انباشت سرمایه است. تمامی دغدغه و نگرانی سرمایه یافتن راه‌های حصول به این مقصود است و در این مسیر آن‌چه که کمترین نگرانی را برای آن ایجاد می‌کند عوارض تخریبی است. کاهش هزینه تولید کالا چه از طریق کاهش سرمایه متغیر (نیروی کار) و یا بخش گردش سرمایه ثابت و در این مورد مشخص هزینه مواد اولیه و کمکی راه‌های بالابردن میزان سود سرمایه است. تا زمانی که تولید انرژی و عرضه آن بعنوان کالای سرمایه‌ای قابل رقابت به اندازه کافی ارزان است و منابع آن قابل دسترس و اطمینان‌اند تولید نفت و گاز نه تنها مقرون به صرفه است بلکه بسان شریانی جاری بازارهای سرمایه جهان را آرام می‌کند. پرده کشیدن بر روی ابعاد فلاکت طبقه کارگر و همه آنچه سرمایه بر سر توده‌های کارگر دنیا می‌آورد، کار روتین طبقه سرمایه‌دار و دولت‌های همه‌کشورها و وجه مشترک بورژوازی جهانی است. سرمایه‌داران همه جهان همراه با دولت‌ها و سازمان‌های محیط زیستی با ذکر رشد قارچی آنها، با عوام فریبی در همین گزارش‌ها وانمود می‌کنند که چگونه همه ابعاد فجایع را بررسی می‌کنند تا به کارگران پیام دهند که همه چیز تحت کنترل است. حال آن‌که آنچه حیاتی است و آن‌چه کاملاً تحت کنترل می‌باشد این است که سرمایه‌ها هر چه پر خروش‌تر افزایش یابند و سودها هر چه کهکشانی‌تر گردند. اگر چنین شود که تاریخ سرمایه‌داری چنین بوده و همچنان هست، چه غم اگر میلیون‌ها کارگر دنیا و زن و بچه‌های آنان به شکل‌های مختلف از جمله کومه‌های آن‌ها در سواحل دریاها آماج توفان‌ها و افزایش و بالا رفتن سطح آب دریاها شوند و قربانی سرمایه‌گردند (طبق گزارش همین سال 680 میلیون نفر که در سواحل پائین دریاها زندگی می‌کنند در معرض مخاطرات افزایش سطح آب‌ها قرار دارند). تمامی تلاش دولت‌های سرمایه‌داری در کنفرانس‌های سالیانه آب و هوایی این است که بر روی سایر فجایع محیط زیستی پرده استتار کنند و وانمود کنند که تنها مشکل افزایش گرمایش زمین است حال آن‌که سرمایه‌داری ریشه اصلی فروپاشی تمامیت محیط زیست انسان و طبیعت است.

در حاکمیت 40 ساله جمهوری اسلامی سرمایه در ایران نیمی از جنگل‌های شمال از بین رفته‌اند. حدود 20% گاز کربنیک سالانه جهان از روند جنگل زدائی ناشی می‌گردد یعنی چیزی بیش از گاز کربنیک حاصل از حمل و نقل است. در اوایل این قرن گفته می‌شد که سالیانه 13 میلیون هکتار از جنگل‌های بارانی جهان از بین می‌رود و این مساحت به اندازه تمامی کشور یونان است. این رقم بیشک اکنون بیش از این‌ها است. آتش زدن‌های برنامه‌ریزی شده در جنگل‌های آمازون، سوماترا، کنگو، غنا، ساحل عاج و غیره از رشد هجوم سرمایه به دستگاه تنفسی جهان حکایت دارد. در طول سال 2018 در هر دقیقه 120 هزار کیلومتر مربع (30 برابر مساحت یک زمین فوتبال) جنگل در سراسر جهان بوسیله سرمایه بلعیده شده و به پروسه انباشت سرمایه پیوسته است. تبدیل شدن جنگل‌های جهان به سرمایه و افتادن به چرخه گردش و انباشت سرمایه در سال‌های 2016 و 2017 از این هم وسیع‌تر بوده است. در این سال‌ها آتش‌سوزی‌های برنامه‌ریزی شده در سراسر جهان منجر به رکورد بی‌سابقه‌ای در این زمینه گردید. بطوری که این دو سال رکورد دار نابودی جنگل‌ها در تاریخ زندگی بشر بوده است!!

اغلب این‌طور وانمود می‌شود که تخریبات محیط زیستی در نتیجه اشتباهات، سهل‌انگاری‌ها و عدم محاسبات درست سرمایه‌داران و دولت‌ها رخ می‌دهد. و گویا اگر اینان ملازمات طبیعت و انسان را در محاسبات خود در نظر بگیرند و قدری از سهل‌انگاری خود بکاهد چنین فجایعی رخ نمی‌دهد و سرمایه‌داری چیز خوبی برای انسان و طبیعت می‌شود! آن‌چه که در این‌جا در نظر گرفته نمی‌شود و عامداً مخفی می‌گردد و یا در واقع دروغ بزرگی که به توده‌ها گفته می‌شود این است که سرمایه‌جز از سرمایه‌از هیچ احدالناسی فرمان نمی‌برد. هدف سرمایه تولید ارزش اضافی و ارزش افزایی سرمایه است. به گفته مارکس «مانع حقیقی تولید سرمایه‌داری، خود سرمایه است که عبارتست از: سرمایه و ارزش افزایی آن بعنوان مبداء، مقصد، انگیزه و منظور تولید پدیدار می‌گردد، تولید فقط تولید برای سرمایه بوده و نه بالعکس، یعنی وسایل تولید صرفاً وسیله‌ای برای شکل دادن وسیع پروسه زندگی برای جامعه تولیدکنندگان نمی‌باشد». همین که هدف تولید سرمایه است تمامی شرایط برای این هدف می‌بایست فراهم باشد و از این رو سلاخی کردن محیط زیست، شرایط زندگی کارگران و نابودی طبیعت، از بین بردن جنگل‌ها قابل توجیه است و در اکثر مواقع هنگامی که

سرمایه داران برای تولید کالایی دست به انکشاف می زنند خود از حاصل کار، سرنوشت محصولاتی که ایجاد می کنند و عواقب محیط زیستی آن با اطلاع هستند. گرایش رو به افزایش نرخ سود عمومی به کاهش که ریشه در افزایش بار آوری کار در روابط تولیدی سرمایه داری دارد حجم ارزشی روبه افزایش سرمایه ثابت را به همراه دارد. این به معنی احتیاج هر چه افزاینده تر سرمایه به مواد خام و مواد کمکی (بخش متغیر سرمایه پایا) نیز هست که در افزایش بی انقطاع تولید مواد انرژی زا نظیر نفت، گاز و ذغال سنگ نمودار می گردد. از آن جایی که سرمایه روابطی محدود شده در منطقه جغرافیایی معینی نیست بلکه یک رابطه اجتماعی و جهانی است بالطبع تخریبات محیط زیستی آن، نشر و گسترش اپیدمی های آن نیز جهانی است. علاوه بر این هوا، آب، خاک و جو زمین دائما در حال حرکت و در هم رفتن هستند و سیال بودن آن ها تاثیر تخریبات محیط زیستی را در جهان منتشر می کند. در این جا بحث بر سر این نیست که کدام سرمایه داری بیشتر یا کمتر از دیگری در این فجایع شریک است.

پیامد مستقیم افزایش گاز کربنیک و اکسیدهای گوگرد و ازت (حاصل سوخت های فسیلی) در جو زمین به افزایش غلظت آن ها در آب های جهان و اسیدی شدن باران، زمین و آب های اقیانوس ها و دریا ها می گردد. پیامد اسیدی شدن زمین و آب بسیار وسیع است. از مردن صخره های مرجانی (Coral reef) که شش های آب های جهان نام گرفته اند تا مرگ ماهیان و سایر آبی ها تا تجزیه خاک و آزاد شدن فلزات سنگین مضر نظیر سرب، کدیم، جیوه و آرسنیک، نیکل و هم چنین آلومینیم می گردد. عوارض وخیم ژنتیک در انسان و سایر موجودات زنده یکی از تاثیرات مخرب این فلزات است. کاهش مواد کانی خاک که از جهت محتوای مواد غذایی اهمیت دارد از دیگر تاثیرات اسیدی شدن آب و خاک است و عامل آزاد شدن و روان شدن فلزات سنگین و به حاشیه راندن مواد کانی مفید خاک در این رقابت به روند تهی شدن خاک سرعت می بخشد. علاوه بر این روش ها و تکامل شیوه های تولید، اشتباهی تمام نشدنی سرمایه داری به افزایش بار آوری کار در جهت هر چه بیشتر سنگین کردن کفه تولید ارزش اضافی در مقابل دستمزد از یک قانون اقتصاد سیاسی سرمایه داری تبعیت می کند و آن قانون مهم اقتصاد سرمایه داری است که هر قدر این روابط تولیدی تکامل یابد، کمتر قادر است با حفظ ابزار و روش های گذشته کار خود دوام آورد. حوزه های جدید پیش ریز سرمایه همزمان با تکامل ماشین های استخراج معدن عرصه های جدیدی از تولید و استفاده از مواد کانی جدید پدید آورد که باعث تجزیه عناصر و مواد خام مختلف با درجات متفاوت تخریبی برای انسان و طبیعت می گردد. در همین رابطه بسیاری عناصر خطرناک برای سلامت انسان و حیوانات از پوشش های طبیعی خود خارج شده و مسقیما بعنوان عناصر و مواد خالص در تماس مستقیم با انسان و حیوانات قرار گرفتند. فلزات سنگین که در طبیعت به طور حفاظت شده در پوسته ها و لایه های سنگی به شکل ترکیبات پایدار طی میلیون ها سال وجود داشته اند، با استخراج معادن از حفاظت طبیعی خارج می گردند. این مواد به شکل آزاد همچون سرب در نفت و بنزین، جیوه در ذغال سنگ و استخراج طلا، مس خالص در انواع رنگها، کدیم خالص در باتریها، آرسنیک در فلزات ذوب شده و عناصر دیگر به چرخش در می آیند و از آنجا که هیچ گاه ضایع نمی شوند و از بین نمی روند در طبیعت پراکنده شده و از راه فضولات کارخانجات وارد رودخانه، دریاچه و آبهای زیر زمینی میگردند. برای مثال آرسنیک نقش مهمی در پیشرفت و بار آوری کار در حوزه های مختلف پیش ریز سرمایه داشته است. حوزه تولید غذای حیوانات جهت رشد افزایش وزن، ضد آفات نباتی، تولید باتری های با بازدهی بالا، آلیاژهایی که کیفیت طبیعی مواد خام را بهتر کرده و از این طریق ماشینی شدن پروسه های تولید را بهتر میکنند و سرعت تولید را بالا می برند، تولید فلزاتی که روانتر الکتریسیته را منتقل میکنند، ضد آفات چوب و بالا بردن مقاومت و عمر چوب و تولید شیشه از این جمله اند. این عناصر سمی، سرطان زا، مخرب سیستم ژنتیک جانوران و انسان و مخرب سلسله اعصاب و گسترش آلرژی ها هستند. نیکل یکی از مواد خامی است که در تولید کالاهای مختلف از جمله آلیاژها (فولاد)، ساختمان کشتی، هواپیما، تولید باتری، کاتالیزاتور اتوموبیل و کالاهای الکترونیک (کامپیوتر، موبیل و لاپ تاپ) به کار می رود. کارگرانی که با این عنصر کار میکنند از طریق تنفس، غذا، آب و تماس بدنی دچار سرطان، حساسیت (آلرژی و اکسم) می شوند.

اما ابعاد فجایع محیط زیستی در رابطه با یکی از خطرناکترین فلزات یعنی اورانیم از این که تاکنون گفته ایم فراتر می رود. این فلز که ابتدا جهت تولید سلاح اتمی و بمب اتمی مورد استخراج و بهره برداری قرار گرفت بعدا بصورت کنترل شده ای از انرژی ناشی از تشعشعات هسته ای بصورت راکتور اتمی یکی از منابع تولید انرژی در آمد. به این ترتیب آخرین دست آورد سرمایه داری که از دل جنگ امپریالیستی دوم بیرون آمد سلاح اتمی و راکتورهای انرژی اتمی است. از سلاح اتمی حرفی نمی زنیم چرا که همه ما هدف و نتیجه کاربرد آنرا بدون چون و چرا می دانیم. اما تاریخ کوتاه چند دهه ای انرژی هسته ای نشان می دهد که این چه امرغانی است. هر دهه بعد از جنگ دوم امپریالیستی بین 5 تا 6 حادثه اتمی در جهان روی داده است. روند اصلی این حوادث تشدید مستمر قدرت تخریب و افزایش ابعاد فاجعه ها بوده است (توجه کنید که دادن عنوان حادثه به این ها اصولا غلط است زیرا حادثه طبق تعریف به اتفاقی گفته میشود که ناشی از قوای طبیعی و بدون کنترل انسان روی می دهد حال آنکه انفجار یک راکتور اتمی حادثه نیست بلکه پدیده ایست که در بطن آن نهفته است همانطور که جنگ همزاد سیستم طبقاتی است). از انفجار مایاک در شوروی، آتش سوزی و انتشار مواد رادیو اکتیو در راکتورهای مجتمع اتمی انگلیس در همان سال تا انفجاری در تاسیسات اتمی (Harrisburg) در امریکا در اواخر دهه 70 میلادی و انفجار معروف چرنوبیل و آخرین و عظیم ترین حادثه ی اتمی مربوط به فوکوشیما ژاپن است. استخراج الکتریسیته از طریق روند های هسته ای، یکی از ارزان ترین تکنیک هاست. تمرکز مؤسسات اتمی در یک جا، دسترسی ساده به مواد اولیه نظیر پلوتونیم و یا اورانیم، عدم پیچیدگی تکنیک مورد استفاده نسبت به سایر تکنیک های انرژی و بالاخره از همه مهمتر بار آوری کار و بازده بالای آن نسبت به سایر منابع انرژی باعث گردیده که سرعت رشد آن از سایر مؤسسات تولید

انرژی الکتریکی بالاتر باشد. بزرگترین و شاید تنها ضعف آن، سیستم حفاظتی- امنیتی آن است. از این میان سیستم سرد کردن رآکتورها و کنترل آن از حساسیت و ضعف بالایی برخوردار است. غیر از حوادث ذکر شده دو روند پر مخاطره دیگر نیز همیشه تولید انرژی اتمی را همراهی می کنند. یکی استخراج مواد خام جهت تولید شمش های مواد رادیو اکتیو است که از همان ابتدا یعنی شروع پروژه کار در معدن، محیط زندگی کارگران و تکنیسین ها را تهدید می کند. متأسفانه به علت مخفی کاری های بسیار پیچیده ای که به خاطر احتمال تولید سلاح های اتمی در این حوزه وجود دارد، اطلاعات موجود در زمینه ابعاد تخریب زیست محیطی و انسانی تولید این انرژی بسیار ناچیز است. دومین مخاطره زباله ها و تفاله های رادیو اکتیو ناشی از استفاده از عناصر رادیو اکتیو است. در مورد این زباله ها باید گفت که تا کنون هیچ گونه سیستم مورد اعتبار برای نگهداری تفاله های اتمی وجود ندارد. حتی مدت هزار سال در عمق یک کیلومتری زمین نیز کافی نیست و بهمین دلیل می بایست به مدت 100 هزار سال در مخازن بسته زیر زمینی نگهداری شوند اما حتی این از نشر و انتشار مواد رادیو اکتیو در آب های زیر زمینی جلوگیری نمی کند. فاجعه به این جا خاتمه نمی یابد بلکه از آن جا آغاز می گردد که برای استخراج اورانیم زمین، کوه و دشت ها شکافته می شوند همه طبیعت، محیط زیست انسان و جانوران در معرض تشعشعات رادیو اکتیو و کشنده قرار می گیرند. اغلب این مکان ها بدون حفاظ رها می شوند، زیرا محفوظ کردن این مکان ها به هیچ وسیله ای ممکن نیست. پخش و نشر مواد رادیو اکتیو با وجودی که در اکثر نقاط جهان مخفی گذاشته می شود و جهت پوشش فعالیت های اتمی همواره سری است اما این جا و آن جا با بروز افزایش ابعاد فاجعه قابل پنهان کردن از جانب دولت های سرمایه داری نیست. آب دریای بالتیک بیشترین مواد رادیو اکتیو را در جهان دارد و این در حالی است که دولت های ساحلی این دریا نظیر سوئد، آلمان، دانمارک، فنلاند و فرانسه هر یک خود را پیشتاز محیط زیست می دانند!! اما حتی نمی توانند ابعاد فاجعه در سواحل خود را از دید پنهان کنند. درباره تاثیر پساب حفاری های اورانیمی حوزه سیلان در افزایش هشدار دهنده میزان سرطان دستگاه گوارشی توده های ساکن منطقه، حاکی از آن است که میزان رادیو اکتیو در آب آشامیدنی منطقه که از کوهپایه های سیلان تامین می شود، بین چهار تا هفت برابر میزان قبل از سال 1380 است. مدیران سرمایه دار شرکت سانا در مشکین شهر، نتایج آزمایشات سانا را فوق سری و امنیتی می دانند اما ابعاد فاجعه بسیار عظیم تر از این ها است که بتوان با امر و نهی شرکت های تابع نیروهای نظامی مخفی کرد. ماجرا از این قرار است که شرکت های تابع سپاه جهت کشف و استخراج اورانیم در اطراف اردبیل زمین و کوه و دشت را می شکافند اما تلاش آن ها برای کشف اورانیم به اندازه کافی غنی به نتیجه ای نمی رسد از این رو منطقه را ترک می کنند!!

افزایش سرسام آور الکترونیک، نیاز به باتری های با حجم ذخیره بالا، افزایش رو به تصاعد خوردن های الکتریکی و نیاز سرمایه به افزایش هر چه بیشتر بار آوری کار در تولید کالاها چه سرمایه ای و چه مصرفی نیاز سرمایه به فلزات با قابلیت بالای انتقال الکتروسیته، فرم پذیری و سایر قابلیت های فیزیکی، هر چه بیشتر افزایش می یابد. فلزات معروف به خاک های نادر از این دسته اند. بازار تولید این فلزات که شامل بریلیم (Be)، استرانسیم (Sr) و رادیم (Ra) است را عموماً شرکت های چینی در دست دارند اعم از این که معادن این ها در چین باشد یا آفریقا و یا امریکای لاتین. این فلزات که همگی نقطه ذوب پائین دارند و برنگ نقره ایند بسیار سمی و مضر چه برای طبیعت، موجودات زنده و انسان اند. شرکت های چینی که نزدیک به 90 درصد تولید و بازار فروش را در دست دارند بطور انبوهی اقدام به تولید توسط کارگرانی می کنند که دستمزد ناچیز زیر حد فقر آن ها ماه ها پرداخت نمی شود و یکر است به انبوه سود سرمایه اضافه می گردد. این کارگران که تحت شاقترین شدت کار، مخرب ترین شرایط محیط زیستی کار می کنند مولد کالایی اند که حکم طلای روز را دارد. فاجعه از این جا آغاز می گردد اما در این جا خاتمه نمی یابد. این فلزات خطرناک که دست به دست دلالان کالا و سرمایه همچون منبع و گنجینه طلا می گردد حاوی آن چنان ارزش افزوده ای هستند، که هزینه تولید آن ها چنان پائین است که هیچ تولید کننده کالاهای آماده به فکر بازیافت این فلزات نیست. علت آن از دو جهت است یکی هزینه بسیار پائین تولید بواسطه دستمزد های نا قابل و دیگری هزینه بالای بازیافت آن ها. این فلزات نیز سرنوشت سایر تفاله های سرمایه را پیدا می کنند. راهی انبوه زباله ها می گردند و بالای جان طبیعت و انسان و حیوان می شوند.

یکی از پیامد های مشخص ظهور و رشد سرمایه داری صنعتی و تهاجم آن به طبیعت زنده از بین بردن جانوران در همه عرصه های زندگی آن ها از فضا، آب و زمین می باشد. گزارش «صندوق جهانی طبیعت» (WWF) می گوید طی چهار دهه اخیر، یعنی از 1970 تا 2014 میلادی 60 درصد حیات وحش، از پستانداران تا ماهیان و ماکیان (Poultry) از میان رفته است. در این دوره زمانی شمار پستانداران، پرندگان، ماهیان، خزندگان و دوزیستان 60 درصد کاهش پیدا کرده است. بسیاری از این جانوران گونه های کمیاب ترین و کم نظیر ترین بوده اند. شمار مهره داران در امریکای جنوبی، همان جایی که بیشترین جنگل ها به سرمایه تبدیل می شوند و نقش زادگاه و بوم حیوانات را برای همیشه از دست می دهند، 89 درصد کاهش پیدا کرده است. حیوانات دریایی و آب زیان آب های شیرین نیز 83 درصد کم تر شده اند. مطابق برآوردها تعداد حشرات در اروپا طی سه دهه گذشته حدود 80 درصد کاهش یافته است. این گزارش نیز 11 منطقه مهم در جهان در نابودی جنگل ها را نیز شناسایی کرده است، نقاطی که تخریب گسترده ای صورت گرفته و در دهه پیش رو نیز این تخریب ادامه پیدا خواهد کرد. برخی از این نقاط عبارت هستند از آمازون، حوضه آبریز کنگو، سوماترا و بورنئو در اندونزی و مالزی، جایی که سال هاست جنگل های استوایی نابود می شوند و به سرمایه تبدیل می گردند. «صندوق جهانی طبیعت» می گوید نابودی گونه ها و حیات وحش بین 100 تا 1000 بار پرشتاب تر از گذشته، یعنی قبل از آغاز سرمایه داری، انجام می گیرد. بر پایه تازه ترین گزارش سازمان ملل سرمایه در مای 2019 خطر انقراض حدود یک میلیون گونه گیاهی و حیوانی در سراسر جهان قریب الوقوع است. سرمایه داری از طریق تخریب جنگل ها و مرجان های دریایی و از میان بردن

حشرات زمینه ادامه حیات آن‌ها را نابود می‌کند و ادامه حیات صدها هزار گونه گیاه و جانور را به خطر می‌اندازد. بعد سال 2015 تعداد کل گونه‌های حیوانی و گیاهی جهان حدود هشت میلیون برآورد می‌شود. تازه‌ترین گزارش سازمان ملل حکایت از آن دارد که یک هشتم این گونه‌ها در معرض خطر جدی نابودی قرار دارند. علل اصلی سلاخی طبیعت و از بین بردن جانوران و گیاهان شیوه تولیدی سرمایه داری صنعتی کشاورزی و بکار بردن آفت کش ها و سموم، تخریب جنگل‌ها، بهره‌برداری از معادن و انتشار مواد و عناصر مضر آن در طبیعت، ماهیگیری صنعتی، پخش زباله های خانگی و صنعتی در طبیعت، اسیدی شدن آب ها و خاک، پخش و نشر مواد شیمیایی و آلاینده ها، مهم‌ترین های از میان رفتن گونه‌های گیاهی و جانوری هستند. سرمایه داری از مدت ها پیش به طبیعت اعلام جنگ داده است که یا باید بطور کلی از صحنه جهان محو گردد و یا به پروسه انباشت سرمایه تبدیل شود. بهمین دلیل ما از طرفی شاهد نابودی غیر قابل بازگشت بسیاری انواع هستیم و از طرف دیگر تبدیل شدن هر چه بیشتر و گسترده تر دنیای وحش، جنگل و دریا به پروسه گردش و انباشت سرمایه. آن چه امروز و از مدت ها پیش در آفریقا، آسیا و سراسر امریکا در حال وقوع است تبدیل شدن دنیای حیوانات و گیاهان به حوزه پیش ریز توریسم سرمایه است. دولت ها و شرکت های سرمایه با افتخار تمام شکل گیری و رشد هر چه گستاخانه این حوزه سرمایه را با طبیعت دوستی، اومانیزم و نجات دنیای وحش توضیح می دهند!! حال آن که به حوزه توریسم سرمایه بدل کردن حیوانات و جنگل ها هیچ و مطلقا هیچ انگیزه ای برای سرمایه جز کسب سود و باز هم سود ندارد و اگر روزی مقدار این سود و روند کاهش نرخ آن مانند سایر حوزه های پیش ریز سرمایه رو به کاهش گذارد آن وقت طبیعت و حیوانات آن باید سریعتر از گذشته سلاخی شوند، به بیابان بروت تبدیل گردند و از بین بروند.

با توسعه کشاورزی مکانیزه سرمایه داری، روش هایی به کار گرفته شد که بطور موقت بارآوری کار را بالا می برد، اما آنچه زمانی پیشرفت مهم در افزایش حاصلخیزی زمین تلقی می شد، امروز به صورت تهی سازی خاک از ذخائر حیاتی در پیش روی ماست (نقل به مضمون از مارکس، سرمایه جلد اول). برای این نظام یک چیز، شرط حیاتی و سرشتی است. دسترسی به حداکثر ارزش اضافی و این کار نیازمند توسعه انباشت همراه با افزایش بی مهار کار اضافی توده های کارگر به زیان کار لازم یا همان دستمزد آنان است. در این فرایند مکانیزه شدن کاشت و داشت و برداشت، انبار داری و ترانسپورت مسلما نقش بسیار تعیین کننده ایفاء می نمایند و در بالا بردن میزان سود، سهم کافی بر دوش می گیرند. سرمایه در این گذر همسان تمامی قلمروهای پیش ریز و به حکم طبیعت نهادینش، راه تولید افراطی را پیش می گیرد، دستیابی به اقلام طلائی سود را همه چیز و نابودی انسان ها یا سیه روزی بی حدود آن ها در این راستا را ساده ترین و بی دریغ ترین کارها می بیند. اما رابطه این مسئله با محیط زیست چیست؟ پاسخ این است که بررسی مسائلی مانند محتویات خاک کشاورزی و تاثیر آن بر مواد غذایی، رابطه اش با کاربرد کود شیمیایی، سمپاشی محصولات کشاورزی، تاثیر باران های اسیدی، جایگزینی فلزات سنگین مخرب با مواد کانی مورد احتیاج بدن و تغییرات ژنتیک بذرها (تحت عنوان بذر مرغوب) پایه مهم و مناسبی برای نقش ویرانگر نظام سرمایه داری در حوزه کشت و زرع و در همین راستا محیط زیست است. اگر مواد کانی در خاک کاهش می یابد، می بایست که کمبود آنها در گیاهان نیز مشهود باشد ولی صاحبان سرمایه با قربانی ساختن سلامتی انسان و توسل به استفاده از مواد زیانبار مانع این کار می شوند. زیرا زراعت سرمایه داری فقط با تولید انبوه کالا و سود سرشارتر، کمیت سودافزا و نه محتوای سلامتی آور همساز است. ظاهر این محصولات در طول قرن ها تفاوتی نکرده اند!! اما محتوای آنها در فاصله زمانی کوتاهی تفاوت عظیمی نموده است. ما کارگران حتی اگر به کالاهای کشاورزی و دامی دسترسی داشته باشیم یعنی اگر قادر به خرید آنها باشیم و هر قدر هم زیاد مصرف کنیم باز کمبود مواد غذایی لازم بسان بلیه ای ما را تهدید می کند. حتی مکمل های غذایی (Dietary supplement) و مواد غذایی اضافه شده (Food fortification) کمکی به کاهش مشکل نمی کند زیرا جذب مواد کانی بطور مستقیم و یا حتی افزوده شده به غذا بسیار ناچیز است (تقریبا 2-3%). این خود به وضوح نشان می دهد که زمین کشاورزی هر چه کمتر می تواند این مواد ضروری (بخصوص مواد کانی) را به گیاهان برساند. بطور مثال بخش بزرگی از مردم (74%) دچار کمبود ویتامین A هستند. مواد کانی ضروری (Micronutrient) نظیر روی (Zn)، مس (Cu)، آهن (Fe)، و سلنیوم (Se) با وجود مواد مکمل و غنی شده به میزان ناچیزی تغییر می کنند و بخشی از مردم از کمبود این مواد مهم رنج می برند. منیزیم و کلسیم با وجود تکمیل ها و افزودنی ها بیش از 50% مردم از کمبودشان رنج می برند. ویتامین های مورد نیاز بدن نظیر ویتامین ث (C) 25%، آ (A) 34%، ای (E) 60% و ویتامین د (D) 70% نیز به جمعیت عظیمی از خانواده های کارگری دنیا نمی رسد. حتی افزودن مواد به غذا ها (غنی کردن) و به عنوان مکمل نتوانسته است همه کمبودها را جبران کند. فقط مقدار ناچیزی از مواد کانی اضافه شده به وسیله بدن جذب می گردد زیرا بخصوص این مواد و حتی ویتامین ها می بایست در ترکیب طبیعی خود همراه با سایر مواد غذایی وارد بدن شوند تا قادر به جذب کافی باشند. اگر قرار بود با افزودن موادی نظیر آهن و غیره به غذا، کمبود های غذایی بدن انسان ها رفع شود، آن گاه به احتمال زیاد نخستین و فوری ترین کار نظام سرمایه داری این می شد که سر و ته تغذیه هر کارگر و مایحتاج بازتولید نیروی کارش را با یک قوطی پودر حاوی مقداری مواد کانی، ویتامین ها و غیره، به هم آرد. تا از این طریق کفه کار اضافی کارگران در قبال کار لازم آن ها را تا دورترین مرزها سنگین سازد و چه بسا از پرداخت چیزی به نام دستمزد هم حتی الامکان راحت گردد!! کمبود مواد غذایی ضروری بخصوص ویتامین ها نشان می دهد که چگونه در شرائط روز دنیا این مواد حیاتی (ویتامین ها و مواد کانی) مستمرأ در بدن کاهش می یابد و چگونه افزودن مصنوعی آنها و مکمل های غذایی افزایش می یابد. دلایل این امر ساده است زیرا حتی اگر کشاورزی سرمایه داری به فرض محال بخواهد چیزی در حدود 60 ماده کانی مختلف را به زمین کشاورزی باز گرداند، روند طولانی جا افتادن این مواد با مواد شیمیایی خاک و روند جذب گیاه چیزی در حدود 5 تا 10 سال طول می کشد و در این صورت هیچ سرمایه ای چنین روند طولانی گردش را در دنیایی که

سرعت و اگر سرمایه یک شرط حیاتی بقای نظام است، تحمل نخواهد کرد. طبق تحقیقات یک مؤسسه انگلیسی کاهش مواد ضروری در سیب زمینی، چغندر قند، صیفی جات و سته (میوه هایی نظیر توت، توت فرنگی، انگورو ...) در دوره ی 1940 تا 1991 چشمگیر بوده است و منیزیم (Mg) به میزان 24%، کلسیم 46%، مس 76% و روی 59% این محصولات به طور بارز کاهش یافته است. شیبادی و عوام فریبی دولت های سرمایه داری چنین است که به جای اذعان در کمبود مواد ضروری (املاح کانی و ویتامین ها) در محصولات غذایی، از مکمل های غذایی صحبت می کنند. ولی همین ارقام نیز دم خروس را از لای عبای آنان نشان می دهد. 24% از مردان و 30% زنان کشورهای اروپایی از مکمل مواد غذایی جهت جبران کمبودهای موجود در محصولات سرمایه داری کشاورزی و دامی، استفاده می کنند. رقی از شرایط مشابه توده های کارگر ایران در دست نیست اما بیشک وضع از این بهتر نیست. بدین ترتیب پیشرفت سرمایه دارانه در کشاورزی نه تنها باعث پیشرفت در غارت زمین بلکه در همان حال پیشرفتی در شیخون به هستی کارگران است زیرا همین کالاهای تهی از ارزش غذایی با دستمزد ناچیز آنان مبادله می گردد. تحقیقات به وضوح نشان میدهد که از دیر باز سرمایه داران قلمرو کشاورزی برای ادامه کار و کسب سود دلخواه راه حل ساده ای داشته اند و آن افزودن کمی ترکیبات فسفر و ازت به خاکهای مزورعی بود حال محصولات کشاورزی از حیث مصرفی چه ارزشی دارند این مشکل کارگران مصرف کننده این کالاهاست که می توانند از طریق مصرف مواد کمکی و افزوده چرخ حوزه دیگری از سرمایه را به چرخش در آورند. بنابر این کارگر، تغذیه وی و زمین تا جایی که به نیاز زندگی بشر مربوط می شود روند هیچ شدن پیش می گیرند و در عوض سرمایه است که پویه ایفای نقش خدائی خود را تا بالای بی نهایت ها تاخت می دهد. محصولات کشاورزی در عین حفظ ظاهر از محتوای غذایی و خاصیت رفع نیاز واقعی انسانی تهی می شوند. کارگر نیز نه فقط در شکل تنزل به ابزار، نه فقط زیر مهمیز پردرد پروسه انفعال از کار که حتی در تغذیه اش برای بازتولید تنها کالای قابل فروش خود با همان نیروی کارش محقرتر و بی ارزش تر می گردد. در اینجا دیگر بحث فقط این نیست که کارگر از هر گونه دخالت در کار و سرنوشت کارش ساقط می شود، حرف صرفاً بر سر استثمار فرساینده وی با نرخ اضافه ارزش های افسانه ای هلاکتبار هم نیست. گفتگو حتی از کاهش عمر وی زیر فشار زمان طولانی تر، شرائط مرگزارتر، شدت و سختی غیرقابل تحمل تر کار در ممالکی مانند هند، برزیل، چین، تایلند، بنگلادش، ایران، افریقا و جاهای دیگر نیز نیست، سخن از این است که به دنبال همه این مصیبت ها، حتی آنچه را باید با بهای نیروی کارش صرف بازآفرینی این نیرو سازد آماج یورش مجدد سرمایه قرار می گیرد، فاقد تولید توان کار می شود و از همه بدتر بیماری زا و کشنده می گردد.

علاوه بر این ها دسته دیگری، مواد تکنیکی (Processing Aids) که شامل صدها ماده می گردد جهت افزایش طول عمر، تغییر رنگ، بو و مزه غذاهای آماده و نیمه آماده، مورد استفاده واقع می شود و حوزه پیش ریز دیگری از سرمایه را می گرداند. لازم به تذکر است که این کالاهای فقط در حوزه تولید غذا بکار نمی روند بلکه در تهیه دارو، لوازم آرایش، شامپوها و صابون ها نیز به کار گرفته می شوند. علاوه بر این مواد رسمی هزاران ماده دیگر قانونی و غیر قانونی به غذاها اضافه می شود. برای مثال جهت ایجاد مزه و عطر توت فرنگی در بستنی و کرم ها از 8 نوع مختلف ماده شیمیایی استفاده می گردد که تولید کننده فقط با نام مواد مزه دهنده (Flavor) بر روی پاکت کالا، خیال خود را آسوده و تکلیف جان مشتری را روشن می سازد. از بین مواد رنگی استفاده شده ترکیبات آزو (Azo compound) به خاطر اینکه آلرژی، آسما، اکسم، تغییرات پوستی نظیر کهیر (Urticaria) ایجاد می کنند از همه مشهورترند. اما مواد رنگی و مزه بطور مثال کارمینیک اسید (Carmine) همان رنگ قرمز جذابی که در شیرنیجات، شربت ها و آبنبات ها موجب افزایش فروش آنها می گردد ایجاد کم خوابی، بیش فعالی (ADHD)، ضایعات جنینی و پرخاشگری می نماید. مواد شیرین کننده نظیر سوربیتول (Sorbitol)، و یا (Guar gum) موجب مشکلات روده ای، عفونت روده، امراض مغزی، گرفتگی عضلات، پرخاشگری و دپرس می شوند. اکثریت قریب به اتفاق این مواد بصورت سنتز شیمیایی تولید شده و بنا بر این به محض ورود به بدن از طرف آنزیم هایی که جگر جهت مبارزه با مواد غریبه تولید می کند مورد حمله قرار می گیرند. این روندها ناخودگاه انسان را یاد بنمایه سرمایه می اندازد، یاد شیوه تولیدی که همه چیزش از بیخ و بن ضد انسانی است. تولید سود در آن همه چیز و انسان هیچ چیز است. یاد این واقعیت مهم که چه ابتدال آمیز است کار آنانی که مبارزه برای این یا آن تغییر جزئی در ترکیب این یا آن ماده غذایی یا این و آن گوشه محیط زیست را علاج درد انسان عصر می دانند!! یاد این درس بزرگ تاریخ که بدون محو سرمایه داری، بدون یورش آگاه و رادیکال و طبقاتی به شیرازه هستی این نظام، بدون وجود جنبشی کارگری، شورانی و سراسری که از تمامی ظرفیت و امکانات و تدارک لازم برای این یورش برخوردار باشد، سخن از بهبود محیط زیست یا سالم سازی غذاها و نوع اینها سوای خودفریبی و دیگران فریبی هیچ چیز دیگر نیست. ماده دیگر افزودنی ترکیبات فسفری به غذاهای آماده و نیمه آماده است. فسفر عنصری مهم در ساختمان بدن است این ماده به میزان بسیار زیادتر از احتیاج، جذب بدن می گردد (این عنصر به عکس عناصر دیگر بسیار راحت جذب بدن می شود، به طوری که حتی نمکهای فسفری از سوخت و ساز بالا برخوردارند). فسفات ها حتی جهت کنسرو کردن، ترش نمودن مزه غذا یا به عنوان متعادل کننده (Stabilizer) نیز استفاده می شوند. تاثیرات مخرب افزایش مصرف ترکیبات فسفر بسیار زیاد بوده و هر روزه گزارشات تکان دهنده ای در این زمینه منتشر می شود. از جمله تحقیقات دانشگاه جان هاپکینز و آلاباما بر روی 9700 نفر در طول 15 سال نشان می دهد چگونه افزایش مرگ و میر با میزان فسفر جذب شده رابطه مستقیم دارد. امراض قلبی، کاهش ظرفیت عملکرد کلیه ها و سرطان را می توان در زمره عوارض مصرف بیجای آن نام برد. تحقیقات دیگری نشان میدهد که 72% غذاهای آماده یخ زده محتوی میزان زیادی فسفات هستند. 70% غذا های نیمه آماده نظیر chips، taco، chili نیز حاوی انواع ترکیبات فسفر می باشند. 57% از نانهای ماشینی تولید شده در امریکا دارای فسفات افزوده

شده اند. برای مثال فسفات نقش مایه خمیر را بازی می کند. با افزودن فسفات در مدت کوتاهی خمیر شکل طبیعی به خود می گیرد بدون اینکه پروسه آماده شدن چندین ساعته و در بعضی مواقع چند روزه (نظیر خمیر ترش نان سنگک) ناشی از تأثیر خمیر ترش (**Sourdough**) را گذرانده باشد. بسیاری از پژوهشگران از سر خیرخواهی به سرمایه داران توصیه می کنند که مواد طبیعی بی ضرر ولی گران به کار گیرند، کمیت مواد شیمیایی را بکاهند و از مصرف مواد غیر ضروری چشم پوشند، غافل از اینکه سرمایه سود می خواهد، سرمایه به خودگستری، سودآوری و رشد انبوه تر خود می اندیشد و وعظ و اندرزهای حکیمانه برای حفظ سلامتی انسان ها را به هیچ می گیرد. سرمایه داری هر روز بار تناقضات ذاتی اش را بیشتر بر سینه خود سنگین می بیند، باز تولیدش دشوارتر می گردد، نرخ سودهایش سریع تر روند افت می پیماید، بحرانهایش کوبنده تر و پرشتابتر دق الباب می کنند. سرمایه داری در بنمایه خود انسان ستیز است اما به ویژه در این شرائط برای هر ریال سود کشتار کرور، کرور انسان ها عادی ترین کاری است که از آن استقبال می کند. هدف سرمایه ارضای نیازهای واقعی انسان ها نیست بلکه تولید سود می باشد. هدف سرمایه تناسب بین تولید و نیازهای زندگی بشر نیست بلکه همه هدف سنگینی هرچه فاحش تر کفه کار پرداخت نشده (ارزش اضافی) در مقابل کار پرداخت شده (دستمزد) است. هنگامی که نرخ سود کاهش می یابد، سرمایه به هر دری برای توقف این فرایند چنگ می اندازد.

در کشاورزی سرمایه داری حفظ ارزش مصرفی محصول در پروسه تولید و سامان پذیری، دستخوش مخاطرات زیادی است. آفات گیاهی مهم ترین و تأثیرگذارترین بخش این مخاطرات را تشکیل می دهند. فارمدار سرمایه دار برای فرار از تحمل هزینه های باز تولید محصول مورد هجوم آفت ها، راه استفاده از سموم دفع آفات را پیش می گیرد، او با این کار نه فقط هزینه های تولید مجدد را دور می زند که میزان ضایعات و خسارت ها را به حداقل ممکن می رساند. در یک کلام، توسل به کاربرد بی مهار سموم یاد شده جزء لاینجزای پروسه ارزش افزائی سرمایه در حوزه کشاورزی و شرط حتمی حصول بیشترین اضافه ارزش ها یا سودهای دلخواه است. شالوده کار سرمایه بر تولید حداکثر کالا توسط حداقل نیروی کار، کاهش افراطی هزینه اجزاء مختلف بخش ثابت سرمایه، مرغوبیت حتی المقدور کالا و قدرت رقابت حداکثر در بازار سرمایه داری استوار است. تضمین همه اینها در انباشت کشاورزی صنعتی سرمایه داری، به استفاده گسترده از سموم دفع آفات گیاهی گره خورده است. بخش مهمی از آفت کشهای (Pesticide) تولید شده بعد از جنگ جهانی دوم نتیجه درس آموزی سودجویانه سرمایه از کاربرد سموم طبیعی گیاهی و نیز تجارب حاصل از جنگ در زمینه تولید سلاح شیمیایی بوده است.

حشرات، جوندگان، علف های هرز، قارچ ها، باکتری ها، کرمها، پارازیت ها و حتی عنکبوت ها و پرندگان موجوداتی هستند که توسط سموم تولید شده کمپانی های کشاورزی و شیمیایی مورد حمله قرار می گیرند. این سموم از نظر حوزه مصرف به دو دسته تقسیم می شوند. گروه نخست در کشاورزی جهت حفاظت و افزایش بازدهی گیاه و طول عمر محصول به کار می روند. دسته دوم را موادی تشکیل می دهند که جهت حفاظت پارچه، چوب، لباس، کفش، چادر، رسوبات آب در حوض تصفیه خانه ها، قایق و کشتی های بزرگ به کار گرفته می شوند. خواص شیمیایی این مواد می بایست طوری باشد که او لا غیر قابل انهدام و در مقابل پاد زهرها و موجودات ریز مقاوم باشند (**Ecological Stability**) و ثانیاً در چربی و نه آب، حل گردند. انسان که با آب شسته نشده و بالعکس در لایه چربی پوست گیاهان، میوه جات و صیفی جات داخل شده و پابر جا ماند. د. د. ت (DDT) و مواد همانند چنین سرنوشتی را برای انسان و طبیعت رقم می زنند. بطوری که از هر 10 میوه 9 عدد میوه جات مورد آزمایش شامل انگور، مرکبات، سیب، گلابی و موز، دارای مواد سمی باقی مانده هستند. تأثیر متقابل مجموعه آفت کش ها و زیست کش های مورد استفاده همزمان در یک محصول (**Cocktail effect**) بر روی هم و عوارض ناشی از ترکیب این مواد برای موجودات زنده از جمله انسان، موضوع دیگری است که باید مورد بیشترین توجه قرار گیرد. این مسأله همواره از دید عموم پنهان نگه داشته می شود و در اکثر گزارشات فقط از تأثیر مخرب مواد بطور جدا گانه صحبت به میان می آید. نظام سرمایه داری در کشاورزی مکانیزه با هدف کاهش ضایعات محصول و دستیابی به بالاترین میزان سود، فقط در مورد درخت انگور از 51 سم مختلف استفاده می کند، یکی از این سموم (**Chlormequat**) است که تأثیرات بسیار مخربش بر هورمون ها و ارگانهای جنسی معروف است، این سموم در بدنه درخت مذکور ذخیره می شود، سال ها دوام می آورد، از آنجا به میوه و سپس به بدن انسان ها منتقل می گردد. سرمایه داران صاحب مزارع به همین سبب برای مرکبات 41 سم را به کار می گیرند. از میان این سموم به طور مثال (**Imazalil**) سرطان زاست، عوارض نازایی و تغییرات هورمونی نیز به دنبال دارد. این ماده در پوست مرکبات ذخیره شده و حتی در قسمت گوشتی میوه وجود دارد. سموم مورد استفاده سرمایه برای کاهش ضایعات سیب بالغ بر 41 ماده است. (**Carbendazim**) یکی از این سم هاست است که مصرف آن ولو ناچیز باعث بروز سرطان، تغییرات هورمونی و عوارض جنینی می گردد. در تمامی اندام درخت از ساقه، برگ تا میوه نفوذ می کند. شمار سمومی که برای گلابی مورد استفاده واقع می شود 27 است. یکی از این مواد (**Tiabendazole**) است که باز هم سرطان زاست و سبب تغییرات هورمونی گواتر می شود. این معضل در مورد کارگران کشتزارهای موز و خانواده های آنها که عموماً در نزدیکی مزارع زندگی می کنند ابعاد فاجعه بار تری دارد. کودکان این کارگران و جنین نطفه بندی شده در زهدان مادران آنها در معرض تهاجم هر روزه و سهمگین هر سه ماده نامبرده می باشند. این خطر تا آنجا جدی و مهیب است که حتی سازمان های جهانی نظم سرمایه نظیر WHO نیز از کتمان آن عاجز مانده اند. پدیده افزایش مقاومت عوامل بیماری زا در مقابل داروها (**Drug resistance**) در جریان کاربرد سموم دفع آفات از اهمیت زیادی برخوردار است. استفاده از مواد آفت کش و زیست کش به تدریج مقاومت باکتری ها، قارچها و گیاهان هرز، حتی موش ها را تا دورترین مرزها بالا می برد. وجود زیست کش هایی که تأثیرات هورمونی بر موجودات می گذارند. این زیست کش ها نظیر سایر داروهای هورمونی نه فقط سبب اختلالات عضوی مصرف کنندگان

مواد غذایی یا بروز بیماریهای مهلک در کارگران کشاورزی می شوند که زیاد شدنشان در طبیعت به ویژه با عمر نسبتاً طولانی، نابسامانی های فراوانی را دامنگیر همه موجودات زنده می سازند. تعداد زیست کش ها در سراسر جهان بسیار زیاد است بدین معنی که مواد زیست کش مثلا در همه کشورهای اروپایی یکی نیستند و از این ارقام نمیتوان نتیجه گرفت که حداکثر فقط 291 ماده ثبت شده در اروپا به کار می رود (این رقم متعلق به فرانسه است) به این دلیل ساده که اولاً هر کشوری لیست ثبت شده خود را داراست و ممکن است بخشی از این لیست با بقیه کشورها یکسان و بخشی دیگر نباشد. از این گذشته کالاهای تولید شده کشاورزی در تمامی اروپا با هم مبادله می شوند، به همین خاطر یک پاکت متشکل از میوه، سبزی، آرد، صیفی جات و گوشت می تواند محتوی حجم بسیار زیاد تری از زیست کش های همان پاکت محصولات در قیاس با یک کشور دیگر باشد. در سال 2011 دانمارک 152، سوئد 162، هلند 217، آلمان 231 و فرانسه 291 ماده شیمیایی را در این سال مورد استفاده قرار داده است. این بدان معنی است که سال قبل و بعد انواع دیگری اضافه شده ولی مواد کنار گذاشته شده کاملاً از دور خارج نشده اند بلکه با مجوزهای جدید به میزان محدودتری مورد استفاده قرار می گیرند. موادی ثبت می شوند و هجوم طاعونی سرمایه داری بزرگ کشاورزی از طریق این مواد به ارکان هستی طبیعت و انسان انجام می گیرد، چند سال بعد ترکیبات جدیدی با قدرت تخریب تازه تر و افزون تر جای آنها را می گیرد و این رشته همچنان تداوم می یابد. هر چه تعداد محصولات مورد آزمایش بیشتر می شود، هر چه لیست زیست کش ها در برنامه تحقیقاتی ارگانهای دولتی طولی تر می گردد و هر چه زمان پیش میرود، حمله سرمایه داری به محیط زیست، طبیعت، موجودات زنده، گیاهان و انسان با سرعت بسیار بیشتر و توصیف ناپذیرتری از این به اصطلاح تحقیقات و آزمایش ها پیش می تازد. نهاد معروف دولتی سرمایه در حوزه محصولات غذایی در اروپا (<http://www.efsa.europa.eu>) European Food Safety Authority (EFSA Authority) خود را به دروغ مسئول حفاظت مواد غذایی این قاره معرفی می کند، اما در واقع صادر کننده جواز هجوم سرمایه داری به طبیعت، انسان و جانوران است. این ارگان در سال 1996 با علم و کتل و بوغ و کرنا اعلام داشت که جهت کنترل زیست کش ها در محصولات کشاورزی بودجه ای دریافت داشته و در لیست خود 9 زیست کش را در آزمایش بر روی محصولات گیاهی مورد نظر قرار داده است. از آن سال به بعد این لیست سال به سال طولی تر شده است و چنین القاء می کنند که گویا راستی، راستی صاحبان سرمایه و دولت‌هایشان برای مخاطرات متوجه سلامتی انسان ها به سوک نشسته اند!! گویا این ها به محض مشاهده عوارض بیماریزای سموم مورد استفاده در مزارع سرمایه داری فوراً ماده مشکوک را مورد تحقیق قرار داده و در صورت مشاهده خطر حکم به ممنوعیت تولیدش صادر می کنند!! هیچ چیز بی معنی تر از این نیست که از یک سوی جواز استفاده از این مواد صادر شود و همزمان از سوی دیگر انجام آزمایش هایی توسط سازمان های مختلف در جهت نشان دادن میزان گسترش و پراکندگی همین مواد دستور کار قرار می گیرد. ماجرا به طور قطع کنترل این مواد نیست، زیرا این ارگان ها خود صادر کننده جواز استفاده هستند. در اینجا نیز مثل همه حوزه های دیگر حیات سرمایه داری، آنچه جریان دارد صرفاً عوام فریبی با هدف دادن چهره عقلایی و قابل اعتماد به این نظام، به تراست های عظیم کشاورزی، به تولید کنندگان زیست کش ها و دولت آنهاست.

مدت هاست که بیمارستانها، انستیتوها و کلینیک ها مرکز خرید و فروش ارگانهای بدن انسان شده اند. فروشندگان چه کسانی هستند، نیاز به گفتن نیست. کارگران بیکار یا شاغل اما با مزدهای بسیار ناچیز و کسانی که به رغم روزانه های کار طولانی دو شیفتی قادر به تأمین مایحتاج اولیه زندگی خود و کودکانشان نمی شوند. حدود دو دهه است که دولت های سرمایه داری سوئد، ایسلند و برخی ممالک دیگر فروشنده یاخته های بنیادی (Stem cell) به شرکت های بزرگ بیوژنتیک و دارویی شده اند. همه این ها روند کالا شدن تک تک اعضای بدن انسان را به نمایش می گذارند. تمامی کدهای ژنتیک انسان یعنی DNA، صد ها هزار پروتئین بدن انسان که به لحاظ مولکولی مشخص شده اند نیز به مالکیت شرکت های غول آسای سرمایه داری تبدیل کرده اند. نکته مورد تأکید این است که روند انحلال همه چیز، در پویه تولید سود امر ذاتی، جاری و همیشگی سرمایه داری است. در همین راستا بخش تولید کالاهای غذایی مدت هاست که موادی را با کد معین ژنتیکی وارد بدن ما می کند. هر قدر فریاد سر دهیم که صاحبان سرمایه های این بخش، شیرازه ژنتیک ما را دستخوش تغییر کرده اند، امراض تا کنون ناشناخته ای را به جان ما انداخته و هر روز بیشتر می اندازند، تمامی طبیعت زنده میلیارد ساله را بر باد داده و می دهند. جواب سرمایه فقط یک کلام است. اینکه ما می دانیم چه چیز برای شما خوب است!!

دستگاه پیچیده ای در بدن موجودات زنده وجود دارد که نقش مغز در سیستم تولید پروتئین ها را ایفاء می کند. این دستگاه همان DNA است. بخشی از DNA بنام ژن ها دارای کد تمامی پروتئین ها هستند. موجودات دارای ژن های گوناگون می باشند ولی همه آن ها با کمک چهار مولکول یا سنگ بنا ساخته شده اند. از همین روی می توان ژن ها را بین موجودات مختلف انتقال داد ولی هنوز انسان از تاثیرات جانبی این انتقال اطلاع بسیار کمی دارد. به طور مثال می دانیم که با انتقال ژن باکتری مقاوم در مقابل حشرات، به ذرت می توان این محصول را در مقابل حشرات مقاوم ساخت. هدف از GMO (Genetiskt modifierad organism) عبارت از افزایش بار غذایی محصولات خام زراعی و دامی، ایجاد مقاومت در مقابل باکتری ها و قارچها و آفات و البته همه اینها با هدف کاهش هزینه های تولید، ایجاد بازارهای جدید (گسترش حوزه پیش ریز سرمایه)، رقابت با محصولات مشابه یا سایر کالاها، کاهش نیاز به نیروی کار در هر هکتار از طریق تغییرات تکنیکی در کاشت و سرانجام افزایش سودهاست. این حوزه پیش ریز سرمایه با قدم های بلند به پیش می تازد و هر روز دانه،

گیاه و حیوانی جدید وارد چرخه سود دهی خود می کند. یکی از دلایل رشد سریع بازار این کالاها تبلیغات وسیع صاحبان آنهاست، سازمان هایی در جهان به وجود آمده اند که بسیار فعال با بودجه هنگفت از طرف غولهای این حوزه نظیر Monsanto, Syngenta, Bayer Crop Science و وظیفه تبلیغات را بر دوش دارند. ISAAA (International Service for the Aquisition of Agri-biotech Applications) از جمله این مؤسسات است. سازمانی که بسیار فریبکارانه خود را یک نهاد علمی مستقل و بی طرف معرفی می نماید!! گفتنی است که روی آوردن سرمایه داران به GMO به شتاب سیر تمرکز سرمایه، شدت رقابت ها، از دور خارج شدن مالکان کوچک مزارع و بلعیده شدن زمین های آنان توسط تراست های بزرگ نیز عمیقاً دامن زده است. مهد پیدایش و رشد این حوزه سرمایه امریکا بوده است و در زمان Bush George پدر و پسر قوانینی وضع شد که عملاً دست کمپانی های صاحب تولیدات GMO را در قربانی ساختن هر چه موحش تر سلامتی انسان ها برای افزایش سودهای خود آزاد می گذاشت. بر اساس این قوانین شرکت متقاضی تولیدات GMO ملزم به انجام تحقیقات لازم در سطح مولکولی و گزارش نتایج آن به نهادهای ذیربط نیست. هیچ کس جز مدیران، شرکا و عناصر مسؤل این کمپانی ها از چگونگی کار آن ها سر در نخواهد آورد. از این گذشته ژن منتقل شده می تواند در طولانی مدت نتایج مختلفی که قبلاً پیش بینی نشده است به بار آرد، زیرا تولید در مقیاس کوچک و کنترل شده در آزمایشگاه با ژنی بدون رقیب (محیط کاملاً استریل آزمایشگاه) مسلماً با تولید در مراکز بزرگ و مملو از ژن های مختلف و گاه مشابه فرق بسیار دارد. اما اکنون غول های اروپایی نظیر بایرن و چینی و ژاپنی وارد رقابت گردیده اند. کمپانی های بزرگ ژن تکنیک، صاحب ژن های کشف شده هستند و طبق قانون Technology Protection System از طریق تکنیک دانه کاشته شده GMO را استریل می کنند. به همین دلیل زمینداران برای کاشت بعدی می بایست به کمپانی ژن رجوع کرده و بذر نو بخرند. این یکی از دلایل مهم ورشکستگی میلیون ها مزرعه دار کوچک آفریقایی، امریکای لاتین، چینی و هندی است که عاجز از پرداخت قرض های خود به شرکت های بزرگ مزرعه های خود را ترک می کنند و راهی برهوت بیکاری و گرسنگی در شهر ها می شوند.

باد و هوا تا سده های پیش و قبل از شروع شبیخون های سرمایه داری یک پدیده طبیعی هوا شناسی بودند. محصول کار شبانه روزی توده های میلیاردی فروشنندگان نیروی کار جهان به سرمایه و باز هم سرمایه تبدیل می گردد. تراکم سرطانی سرمایه جهان را به مرز انفجار کشانده و انبوه زباله ها و کثافات، فضای زمین را به صورت دیگی در آورده است که از شدت فشار بخار آستانه متلاشی شدن را می کوبد. کارگران به جای اینکه از انبوه تولید خویش سطحی از رفاه و امکانات اجتماعی کسب کنند، از امکانات معیشتی، آموزشی، بهداشتی و رفاه برخوردار باشند نه تنها فقر، گرسنگی، تن فروشی، اعتیاد، بی غذایی، بی مسکنی، بی آموزشی، فقدان بهداشت و دیکتاتوری این نظام را تحمل می کنند، که انبوه زباله و آلودگی های ناشی از تولید افراطی سرمایه نیز از آسمان وزمین بر سرشان فرو می ریزد. محیط زیست شان به لجن زار تبدیل می گردد و انواع امراض زیست محیطی از سرطان، آلرژی، آسم، بیماری های قلبی، ریوی و احشاء، زندگی شان را به جهنم تبدیل ساخته است. میزان مرگ و میر و ضایعات ناشی از آلودگی هوا از جمله مه دود در سراسر جهان بسیار بالا است و این فقط شامل کودکان، سالمندان و آنهایی که از امراض قلبی و ریوی رنج می برند، نمی شود، بلکه در همه شهرهای بزرگ و متوسط جهان ترکیبی از گروه های سنی متفاوت کارگران را در بر می گیرد. اکسیدهای گوگرد و نیتروژن (سولفورها و نیترات ها) ناشی از سوخت های فسیلی با رطوبت هوا، اسیدهایی را به وجود می آورند که به نوبه خود باعث اسیدی شدن و سوزش چشم می شود. این اسیدها از طریق تنفس وارد خون و اورگانهای بدن شده و عوارض جدی تولید می کنند. علاوه بر این مواد آلاینده های دیگری نظیر ذرات گوگرد، گاز کربنیک و مونو اکسید کربن، ذرات کربن، آلومینیم، فلزات سنگین (کدیم، سرب، جیوه و غیره)، مواد دیگر سرطان زا از جمله پلی آرومات ها و فتالات ها، مواد رادیو کتیو، باکتری ها و قارچ ها، ابعاد جدیدی به فاجعه زیست محیطی مه و دود (Smog) می دهند. وقوع این پدیده شوم زیست محیطی که در سراسر جهان و شهرهای بزرگ گسترده است، مانع دید انسان، باعث بروز عوارض ریوی و سایر بیماریها می گردد. تأثیرات مخرب آلودگی هوا بر سلامت انسان و نقش این آلودگی ها در تولید بیماریهایی مانند عفونت ریه و مجاری تنفسی، بیماری مزمن انسداد ریه (COPD, Chronic Obstructive Pulmonary Disease)، سگته مغزی (Stroke)، سرطان ریه، سگته و امراض قلبی است. دامنه تخریبات و بیماری زائی آلودگی های مذکور، اما در سال های اخیر، به موازات و پا به پای تهاجم هر چه سراسری تر سرمایه داری به تمامی زوایای زندگی بشر مدام گسترش یافته است و اکنون از مدتی پیش امراضی نظیر زوال حافظه (Dementia)، آلزایمر و پارکینسون یعنی امراض سیستم عصبی و مغز نیز، در این رابطه مشخص شده است. پیش تر معمولاً به گازهای منتشر شده در هوا از دود ترافیک، گازهای ناشی از فعالیت های صنعتی (که در فوق ذکر شد) توجه می شد اما اکنون حوزه کندوکاوها وسیع تر شده است و ذرات منتشر شده در هوا نظیر فلزات سنگین، ذرات کربن، ذرات استهلاک لاستیک و آسفالت، نانو ذره (Nano particles)، ذرات شن و گرد و خاک و غیره را نیز زیر پوشش خود گرفته است. ذراتی که نه فقط باعث امراض

نام برده در بالا می شوند بلکه از دلایل مهم بروز و گسترش امراض پیچیده و تاکنون ناشناخته، یعنی انحطاط های مغزی (Degenerative brain diseases) می باشند. در حالی که ذرات درشت از قسمت های فوقانی دستگاه تنفسی پائین تر نمی روند ذرات ریز و بسیار ریز (fine and ultra fine particles) از راه بینی و مجاری عصبی وارد مغز می شوند و بتدریج موجبات بروز امراض مغزی می گردند.

هدف تولید سرمایه داری سوای سود هیچ چیز دیگر نیست و در راستای حصول سودهای هر چه طلائی تر است که طبیعت را به نابودی میکشاند، رابطه بشر با طبیعت را تضاد آمیز و تخریب زا می نماید، حتی چگونگی رتق و فتق این تضاد را به ملزومات سودآفرینی حداکثر سرمایه پیوند می زند و بالاخره یافتن ساز و کارهای این سودآوری بدون هیچ مرز را محتوای فکر و منطق شناخت و شالوده شعور آدمها می سازد. افراد، سازمان ها و احزاب رنگارنگ بورژوازی با همین شعور و اندیشه، با رویکرد قربانی ساختن همه چیز برای سودآوری هر چه انبوه تر سرمایه سراغ رابطه بشر با طبیعت میروند و گفتگوی حل تضاد میان این دو را پیش می کشند. رسم آنهاست که با تحریف واقعیت ها، افکار عمومی توده های کارگر و ستمکش را مهندسی کنند. به آنها القاء نمایند که نسخه علاج همه دردها را در شیارهای مغز خود دارند و قادرند تمامی بلیه های زیست محیطی مخلوق سوداندوزی های سرمایه را از سر بشر رفع کنند. این جماعت چنین می نمایند تا روابط تولید سرمایه داری را از تیررس اعتراض و پیکار کارگران دنیا دور نگه دارند. در این میان کارگران آگاه، کارگرانی که فکر و شعورشان را از فشار آسیب این تحریف سازی ها رها نموده اند، خوب می دانند که هر چه ویرانی و آلودگی و نابودی طبیعت است با دست سرمایه انجام می گیرد. آنها این را عمیقاً و از مدت ها پیش می فهمند که برای رهاسازی طبیعت از این مخاطرات، برای اینکه طبیعت به درستی در خدمت رفع نیازهای واقعی زندگی انسانی قرار گیرد، باید حتماً با سرمایه جنگید، باید راه حل های دروغین سرمایه مدار را دور انداخت، باید موضوع را در سطح جهانی دید و به راهبردهای انترناسیونالیستی دست یازید. آنچه بشر امروز بیش از هر زمان دیگری احتیاج دارد تغییر بنیادی وضعیت موجود و نه تفسیر رخدادهاست. کارگران آگاه بسیار خوب می دانند که با تغییرات کوچک و رفرم های اینجا و آنجا نه سرمایه داری سقوط میکند و نه طبیعتاً هیچ بهبودی در وضعیت محیط زیست پدید می آید، نه حتی شتاب وحشت انگیز توسعه آلودگی ها کندتر خواهد شد. ما نمی توانیم فقط برای کاهش بدبختی ها نبرد کنیم، به این دلیل روشن که وقتی نظام بانوی و باعث بدبختی ها باقی است، هیچ خبری حتی از کاهش فشار نکبت ها در میان نخواهد بود. ما علیه نظامی می جنگیم که سرچشمه همه بدبختی ها از جمله تخریب محیط زیست و کار است. بنابراین هر چند نبرد بر سر جزء جزء مسائل زندگی ما منجر به نابودی این نظام نخواهد شد اما ما جزء، جزء این نبرد را حلقه های پیوسته جنگی عظیم و سراسری برای نابودی سرمایه داری و استقرار جامعه کمونیستی خواهیم کرد. ما می دانیم که این سیستم و روابط تولید به بالاترین فاز انحطاط تاریخی خود رسیده است و هر کوششی برای دستکاری آن صرفاً نقش بر هم زدن لجنزار و سرکشی مرگبارتر عفونت ها را دارد. بنابر این لازم است که طومار تلاش های رفرم جویانه افراد و احزاب را که فقط ماندگاری این نظام را دنبال می کنند برای همیشه در هم پیچیم. وقت آن است که توده های کارگر سرنوشت کار و تولید و زندگی اجتماعی خود را به دست گیرند. این تنها راه رهائی انسان است. راه حصول این هدف نیز بسیار روشن است. باید دست به کار شد. باید شورائی و ضد سرمایه داری متشکل گردید، شناخت هر چه ژرف تر و مارکسی تر روابط سرمایه داری را شعور خود نمود. باید این شعور را سلاح جنگ ساخت. با این سلاح و با قدرت شورائی آگاه کمونیستی در تمامی حوزه های زندگی اجتماعی از جمله حوزه محیط زیست با سرمایه جنگ کرد.

حسن عباسی

اکتبر 2019